

روایت دلبری

خاطرات راوی خوش‌لهجۀ دفاع مقدس، جانباز علیرضا دلبریان

محمد خسروی راد

سرشناسه: خسروی راد، محمد، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور: روایت دلبری: خاطرات راوی خوش لهجه دفاع مقدس
جانباز علیرضا دلبریان / محمد خسروی راد
مشخصات نشر: مشهد: ملک اعظم، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص: مصور (بخشی رنگی)، ۱۴/۲۱×۲۱ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۲۳-۰۷-۳-۷-۳
وضعیت فهرست نویسی: قیبا
یادداشت: عنوان دیگر: روایت دلبری: خاطرات جانباز علیرضا دلبریان
عنوان دیگر: روایت دلبری: خاطرات جانباز علیرضا دلبریان
موضوع: دلبریان، علیرضا - خاطرات
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - خاطرات
موضوع: جانبازان - ایران - خاطرات
رده بندی کنگره: DSR۱۶۲۹ / ۱۳۹۱ / ۸ع ۵
رده بندی دبیر: ۰۸۴۳۰۹۲۰۹۵۴
شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۱۰۴۴۰



انتشارات ملک اعظم
www.molkeazam.com

روایت دلبری

محمد خسروی راد

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۲۳-۰۷-۳-۷-۳

شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۶۵۰۴۰

پست الکترونیک: info@molkeazam.com

وبسایت: www.molkeazam.com

تلفن های مرکز فروش برای سراسر کشور: ۰۹۱۵۵۲۱۲۵۴۹ / ۰۵۱۱-۷۲۴۶۱۶۹

مشهد مقدس، صندوق پستی: ۹۱۷۲۵-۴۷۶

فروشگاه مرکزی: مشهد مقدس - چهارراه شهدا - پاساژ فیروزه - طبقه پایین - پلاک ۱/۱۶

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای انتشارات ملک اعظم محفوظ است؛ نکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی، نکثیر الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر، شرعی و قانونی ممنوع است. این اثر تحت حمایت قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران قرار دارد.

فهرست

۶۳	خوبی راه خطرناک	۷	کلام نخست
۶۴	سنگر مهربان	۹	چند می گیری ریش بتراشی؟
۶۶	رد پای اخلاص	۱۲	چاقوی معرفت
۶۸	امور مالی کله قندی	۱۴	آقا باش
۷۰	تب تخریب	۱۷	بچه شیخ
۷۴	بی کروج کروج!	۱۹	نامردی
۷۷	ناف	۲۱	خیلی مردی
۷۹	تدارکات	۲۵	حک شده بر دل مردم
۸۱	سرفت غیر مسلحانه	۲۷	کسی روی پشت بام بود...
۸۴	کار جلیل	۳۰	جان سخت مهربان
۸۵	آ	۳۱	اولین حقوق
۸۸	آب تلخ	۳۳	عمر شش ماهه
۸۹	تله پاتی	۳۴	عروسی در مسجد
۹۳	مأموریت	۳۶	اعتبار
۹۶	باز هم ناف!	۳۷	آبرو
۹۹	با دلم چه کنم	۴۰	همراه برادر
۱۰۱	نوکرتم جلیل!	۴۲	پادگان الله اکبر
۱۰۳	جنگ بود، دیگر!	۴۵	التیام
۱۰۵	آب هویج بستنی!	۴۷	جعبه های دوست داشتنی
۱۰۷	پشت جنبه چه خبر؟	۴۹	تلیغات تدارکات
۱۰۹	بسیجی مهم بود!	۵۰	سیل روبرو؛ امام جمعه
۱۱۱	تلفن اختصاصی	۵۱	از ضابط سرباز تا ضابط راوی
۱۱۳	دوست جدید	۵۳	چراغچی و دوربین مادون قرمز
۱۱۵	مری تخریب و عقیدتی	۵۵	دستورالعمل امنیتی
۱۱۶	قصه بر غصه آموزش	۵۶	قاسم کارت و پلاک دار
۱۲۳	عوض آب	۵۹	اقتضای طبیعت
۱۲۴	حمام مصلحتی	۶۰	بیست روز پای کله قندی

۲۱۵	پای چوبین	۱۲۶	آموزش از نوع دیگر
۲۱۶	تعارف، بی تعارف	۱۲۸	چادرهای پاره
۲۱۸	راحت باش	۱۲۹	صلوات
۲۲۱	ابهت و سادگی	۱۳۱	باز هم صلوات!
۲۲۳	باز هم تعارف!	۱۳۲	اسلحه
۲۲۵	مهمات	۱۳۴	نظر کرده!
۲۲۷	نوشابه	۱۳۶	حرف
۲۳۰	مدارا	۱۳۸	وقتی دستم رو شد
۲۳۱	کی بود، کی بود...	۱۴۰	گردان یاسین
۲۳۳	چشم پوشی	۱۴۵	حجت
۲۳۵	پیگیری	۱۴۷	عملیات و بوی سیر
۲۳۷	برای بقیه	۱۴۹	موفق باشی
۲۳۹	مسئولان یک دل!	۱۵۱	دو شهید آموزش
۲۴۱	آب سرد برای همه	۱۵۵	جلیل مدیر
۲۴۲	خودسازی	۵۷	تأخیر
۲۴۴	کفش و دمپایی	۱۵۹	ما کجا و آنها کجا!
۲۴۵	لذت بردن	۱۶۲	کربلای چهار
۲۴۶	انصاف	۱۷۳	حکایت غریب مسجد امام (رضا علیه السلام)
۲۴۸	بول	۱۷۵	گره‌های یوسفیان
۲۵۰	مسکن قوی	۱۷۷	کربلای پنج و آن یک نفر
۲۵۲	نهی منکر عملی	۱۸۲	وفا
۲۵۳	وظیفه	۱۸۴	سوختن
۲۵۴	آن و این	۱۸۶	چه کسی شرمنده است؟
۲۵۶	خداحافظ جلیل	۱۸۷	آخرین تماس
۲۵۸	دیر آمدن و زود رفتن؛ مسأله این است	۱۹۰	میان ماه من تا ماه گردون...
۲۶۴	بعد از جلیل	۱۹۲	یک جای خوب
۲۶۶	به تلخی قطعه‌نامه	۱۹۴	اورکت آمریکایی
۲۷۰	مثل روزهای اول	۱۹۶	حوصله
۲۷۳	عیب پوشی	۱۹۸	ملاقاتی و ملافه
۲۷۴	... از برادر جلیل	۲۰۰	عدس پلو
۲۷۸	اتوبوس مخصوص	۲۰۲	یعنی مین را ندیدید؟
۲۸۰	کوچک اما بزرگ	۲۰۴	مأموریت
۲۸۱	روایت فتح	۲۰۶	از کنار برو نه جان!
۲۸۴	بی خیر و برکت!	۲۰۸	آب هویج
۲۸۵	نوکر توئم، شهدا!	۲۱۰	کله پاچه
۲۸۸	حکایت مستندسازی	۲۱۱	موتور سواری دولاد دولاد نمی شود
		۲۱۳	پانسمان

کلام نخست

یا حق

همه بیست و هفت جلسه مصاحبه با دلبریان، پُر است از صمیمیت و احساس و صداقتی که این روزها فیمتی و غنیمتی است. چه آن جایی که از برخی «خردک‌شهر» هایش در همه ایام و شئونات زندگی اش حرف می‌زند و بلافاصله چشم‌هایش خیس می‌شود و می‌گوید: «مر که فکر مکنم به خاطر همین چیزا شهید نشدم!» و چه زمانی که از شهید عزیز جلیل محدثی فرسخن به میان می‌آورد و قبل از آن که بگوید: «نوکرتم جلیل!» دوباره چشم‌هایش خیس می‌شود و صدایش ناخواسته نازک؛ که صد البته باینندی است از دل نازک و شکننده‌اش.

در هر حال، در اولین مرحله تحقیقات، برای نگارش کتاب حاضر، که عبارت بود از جلسات جدی گفت و گوی من با دلبریان، نقطه مشترکی وجود داشت و آن، چشم‌های خیس او بود و لهجه شیرین و صمیمی اش که هرازگاه، خیسی چشم‌هایش مسری می‌شد و من نیز از این سرایت بی‌نصیب نبودم؛ چه در روزهای گفت و گو و تحقیق و چه در بیش از نه ماه کار مداوم، برای نگارش این کتاب.

دلبریات آن قدر دل‌بسته و آغشته شهید جلیل محدثی فر است که خواسته

یا ناخواسته، کتاب خاطراتش نقلِ شجاعت، مهربانی، معنویت و ایثارِ جلیل است. تا جایی که کتابِ «به روایت دلبریان» به کتابِ «روایت دلبری» تبدیل شد. روایتِ دلبری‌های شهیدی که علی‌رغم وضع مالی خوبِ خانواده‌اش، در حالی که فرماندهِ گردان است، در ایامِ مرخصی، به جای کارگرهای کوره‌پزخانه کار می‌کند تا آنها خستگیِ در کنند و به آنها آب می‌رساند، در حالی که خودش روزه است. شهیدی که یک کلمه حرفش همهٔ افرادِ گردانش را منقلب می‌کند و فدایی...

طبقهٔ پایینِ خانهٔ دلبریان پُر از تصاویر شهداست. در و دیوار این مکان، بیشتر به حسینه می‌ماند تا منزل شخصی. بر روی هر دیوار این خانه، شهیدان نظاره‌گر آمد و شدِ آدم‌های غافل، عاشق یا جامانده از غافلهٔ عشیق‌اند.

یا الله

محمد خسروی راد